

## آیا منصور حکمت اطلاعاتی بوده است ؟

شاهین کریمی

Shaahinkarimi@yahoo.com

امروز در یکی از سایت ها مطلبی تحت عنوان درگیری حزب کمونیست کارگری (حککا) با یک وبلاگ خواندم. طبق معمول که حوادث و مسائل مربوط به حککا را پیگیری می کنم مطلب مربوطه را مطالعه کردم. بحث از آنجا ناشی می شود که وب لاگ کردستان میدیا مطلبی را از یکی از کاردهای حککا نقل کرده است که بر اساس آن حککا و بخصوص شخص منصور حکمت با دستگاه امنیتی ایران ارتباط داشته و به نوعی سیاست و خط مشی جریان کمونیست کارگری ساخته و هدایت شده دستگاه امنیتی ایران هست. شخص مذکور که یکی از کادرهای سطح رهبری حککا است و به نوعی به افشاگری پرداخته است به دلایل امنیتی از ذکر اسم و هویت خود خودداری کرده است و قول داده که در آینده نزدیک مدارک و مستندات خود را منتشر کند. من فعلا به صحت و سقم این مسئله کاری ندارم و منتظر می مانیم تا فرد مذکور دلایل و مستندات خود را منتشر کند.

آنچه من می خواهم به آن پردازم دو مورد هست.

اول: اینکه این مسئله یعنی ارتباط شخص منصور حکمت با دستگاههای امنیتی ساواک و ساواما مورد تازه ای نیست و تقریبا 10 سال پیش، مجله نیمروز در شماره 432 خود در مقاله ای به قلم نویدی پور به این مسئله پرداخت و برای اولین بار اسم حقیقی منصور حکمت یعنی ژوبین رازانی و گذشته و فعالیت های وی و جریان سهند و اتحاد مبارزان کمونیست را به صورت مبسوط علنی کرد. آنزمان وقتی این مقاله منتشر شد، طبق سلك حککا و به مانند این بار، دست به حملات هیستریکی به نشریه نیمروز و نویسنده مقاله زدند و بدون پرداختن به

اصل مسئله و پاسخگویی قانع کننده، نویدی پور را عامل وزارت اطلاعات معرفی کردند. در این شکی نیست که اطلاعات مندرج در مقاله نیمروز حاوی واقعیت‌های عینی و غیر قابل انکار بود و وقتی بابت این مسئله از شخص منصور حکمت سؤال کردند در جواب تنها گفت که اینها اطلاعات سوخته هست و امروز کاری از پیش نمی برد، یعنی تلویحا نتوانست منکر آن شود و به نوعی فرافکنی کرد.

برای فعالان سیاسی ایرانی و حتی برای نزدیکترین افرادی که در حزب کمونیست ایران با منصور حکمت فعالیت می کردند، همیشه علامت سؤال بزرگی جلو اصالت، گذشته، حسن نیت، صداقت، منابع مالی و هدف حککا و شخص منصور حکمت مطرح بوده و هست. بر کسی پوشیده نیست که حککا با فعالیت و منش خاص خود \_ تخطئه و به انحراف کشیدن مارکسیزم، قالب کردن حکمتیسم به مثابه بدیل مارکسیزم و تقدس آن و کیش شخصیت و رابطه شیخ و درویش، آشوبگری، بر هم زدن اجتماعات به سان انصار حزب الله، امپراطوری مطبوعاتی رایگان، راهاندازی کانال رادیویی و تلویزیونی ماهواره‌ای، فحاشی و ادبیات لمپنی، خیانت به و از به بین بردن هر آنچه نیرو و جنبش جدی و انقلابی هست، سوءاستفاده از مسائل پناهندگان، زنان و کودکان، علنی گری و به مخاطره انداختن نیروهای فعال در داخل و ..... \_ سئوالات جدی و غیر قابل چشم پوشی ی را برای هر فرد دلسوز و متعهدی مطرح می کند. وقتی این موارد را در کنار تنگناهای اقتصادی فعالیت اپوزسیون در خارج، گذشته رهبران حککا و شخص منصور حکمت، تاثیر و و بازتاب انقلابی گری حککا و اطلاعاتی که هر چند یک بار از جایی به بیرون درز می کند، قرار دهیم، پازلی درست می شود که در بهترین و خوشبینانه‌ترین حالت شک کردن به صداقت و شعار و گفتمان حککا و حکمتیستها است. بی شک جستجوی پشت پرده و نور افکندن به تاریکخانه مافیایها و فرقه‌ها هزینه بردار، وقت گیر و پر مخاطره هست. اما این کاری هست که باید روزی و بالاخره باید بشود.

دوم : آنچه در مطلب وبلاگ کردستان میدیا دقیقا به آن اشاره شده است نقش حککا در جریان کنفرانس برلین و پرداخت پاداش توسط وزارت اطلاعات به منصور حکمت، برای بر هم زدن آن بوده است. بر کسی پوشیده نیست که حککا هیچگاه اهل دیالوگ و منطق نبوده است و در محافل منطقی و جدی هم جایی برای فرقه و آشوبگری نیست. کنفرانس برلین اقدامی یکجانبه از طرف کشورهای اروپایی برای تقویت پایه‌ها و جوانه‌های دموکراسی در ایران بعد از انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد بود. سرمایه‌داری اروپا برای به دست آوردن سهم مورد نیاز خود از منابع و بازار مصرف ایران، سعی در تحکیم و تقویت نفوذ خود در ایران و برقراری روابط بهتر با جمهوری اسلامی داشت. بحث در مورد ماهیت و هدف کنفرانسی که تبعات زیادی بر جریان روشنفکری و و فعالان سیاسی و مدنی داخل ایران گذاشت، در اینجا موضوع ما نیست و سخن در این باب ما را از مبحث اصلی منحرف می‌کند. اما آنچه مهم هست، شیوه برخورد اپوزسیون و بالاخص جریان حککا با این کنفرانس هست. در ابتدای برگزاری کنفرانس اکثر اپوزسیون ایرانی به منظور محکوم کردن بند و بست با ارتجاع اسلامی در ایران و عدم رعایت حقوق بشر و آزادیهای سیاسی در ایران و همچنین عدم دعوت از اپوزسیون جهت مشارکت و یکجانبه بودن این کنفرانس، تظاهرات گسترده‌ای را سازمان دادند. اما حککا هدف اولیه و اساسی خود را یعنی همانا بر هم زدن کنفرانس و جلوگیری از برگزاری آن، از اول تا آخر کنفرانس با شیوه‌ها و شعارهای خاص خود، من جمله لخت شدن و فحاشی و بزن بزن \_ لخت شدن نه یکی از سیاست و تکتیکهای حککا، بلکه یکی از اساسی ترین ابزارهایی هست که کمونیزم را با آن لجن مال می‌کنند \_ دنبال کرد. این شیوه برخورد \_ برای حککا انقلابی گری و پیاده کردن سوسیالیزم \_ حتی زمانی که وقت و میکروفون در اختیار آنان قرار گرت که نظرات خود را بیان کنند، ادامه داشت و نهایتا نه برگزار کنندگان و نه مدعوین و نه حتی سازماندهندگان اعتراض به کنفرانس به هدف خود نرسیدند. این لمپنیسم عریان و سقوط سیاسی و اخلاقی حککا، که زیر نام کمونیزم و اپوزسیون انجام می‌شد، نیروهای چپ را وا داشت که بعد از کنفرانس در

اطلاعیه مشترکی اوباشیگری حککا را محکوم کنند و فاصله خود را با فرقه مشخص کنند. آنچه ما حصل اعتراض به کنفرانس برلین بود بدنامی اپوزسیون و خصوصا اپوزسیون چپ بود. چیزی که هدف اصلی و نهایی حککا بود.

آنچه جای تامل هست واکنش و برخورد پیروان شیخ بزرگ یعنی منصور حکمت هست. بر کسی پوشیده نیست که حککا حزب شخصیت هاست و ماراتن سنگین مطرح شدن و مطرح کردن شخصیتها در فرقه خودش داستانی خواندنی و کمیک هست. (تئوری حزب و جامعه و حزب و شخصیتها از منصور حکمت). وقتی نوک انتقاد به عبای شیخ می خورد و ممکن است در ورای ریش و رادیکالیسم سکسوالیته چیزی نهفته باشد \_ که هست \_ که عیان شود، درویشان رمه‌وار برمی آشوبند و سیل هتاکی و تهمت و افترا و محکوم کردن و باید باید جاری می شود. از دفتر سیاسی گرفته تا کمیته مرکزی و سازمان جوانان و زنان و اعضاء و همسر و رادیو و تلویزیون و نشریات همه پشت سر هم بیانیه و کیفرخواست صادر می کنند و از دادگاه و حقوق و اعتبار و تئوریسین مارکسیزم معاصر حرف می زنند. اینبار هم برخورد درویشان قابل پیش بینی بوده و هست. پشت سر هم بیانیه و نامه یکنفره و چند نفره صادر می کنند و مدیرو بلاگ و نویسنده را به عامل جمهوری اسلامی متهم می کنند و پیشاپیش حکم را هم صادر کرده‌اند. ولی واقعیت این است که این حککا و مقلدان و بازماندگان منصور حکمت هست که باید توضیح دهند و پاسخگو باشند نه اینکه ادعا داشته باشند و دیگران را متهم به همکاری با جمهوری اسلامی کنند. حزبی که کنگره علنی برگزار می کند و به قول رهبرانش رهبر انقلاب مردم هست، با مطلب یک وبلاگ گمنام به لرزه می افتد و انقلاب و مردم و سیاست و اقتصاد حزب؟؟!! تعطیل می شود و همگان پشت سر هم به صف می شوند تا فحشنامه را امضا کنند و اگر سواد امضا هم ندارند اثر انگشت بزنند. حزبی که آنقدر شهادت و جسارت دارد و به درجه‌ای از باور و اعتقاد به آزادی و دموکراسی و شفافیت رسیده است، که کنگره علنی برگزار کند، باید شفاف سازی یک وبلاگ گمنام را تحمل کند و لرزه بر اندامش نیفتد. اما آنانی

که ریگی به کفش دارند و پشت ریش و معبد مناجات فرقه چیزی برای پنهان کردن دارند، از روشنایی و انتقاد و پاسخگوبودن می هراسند و حملات هیستریکیشان چندش آور است.

راجع به همین مطلب آقای عباس رضایی از طیف حکمتیستها مقاله‌ای نوشته است و رهبری حککا را به باد انتقاد میگیرد که مورد را زیاده از حد بزرگ کرده‌اید و آتش را فوت کرده‌اید. ایشان برای اثبات حقانیت خود به شیخ بزرگ هم توسل جسته‌اند و استخاره هم کرده‌اند. ایشان فاکت می آورند که زمانی که مشابه همین مورد در مجله نیمروز چاپ شد آقای حکمت سکوت کردند و مسئله را بزرگ ننمودند، غافل از اینکه یا شتر دیدی ندیدی که آقای حکمت و مقلدانشان جز به کار بردن روش همیشگی خود، در مقام پاسخگویی یارای اثبات حقیقت را نداشتند و ندارند، حقیقتی که هر روز شفاف تر و عیان تر می شود. آقای رضایی می گویند که جایی منصور حکمت به بهمن شفیق می گوید هر کس میخواید مطرح شود به منصور حکمت فحاشی می کند، فحاشی که نه، اما قطعا هر کس و هر جریانی که فاصله و مرزهایش با فرقه و آنانی که چیزی برای پنهان کردن دارند، بیشتر و پر رنگتر باشد، به مردم نزدیک تر و متعهدتر است. بر کسی پوشیده نیست که مجاهدین و شعبان بی مخهای پهلوی در مقابل اعضا و دروایش فرقه، باید سرشان را خم کنند و از آنان یاد بگیرند که چطور نیایش را به جای آورند و شیخ را راضی نگه دارند، چرا که در ثناگویی و مناجات هیچگاه به پای اعضا فرقه نمی رسند. فکر کنم آقای رضایی به یاد بیاورند که زمانی که مقاله حباب کمونیسم کارگری در نشریه افق سوسیالیسم چاپ شد، که در آن نه ایراد اتهام بلکه دیدگاهها و روش برخورد جریان ککا و منصور حکمت به نقد گذاشته شد، 18 نفر از بالا به پایین و از کوچک به بزرگ از اعضا حککا، حمله کردند و جواب دادند. برخورد اعضا حککا با امین صادقی، با ایرج آذرین و رضا مقدم و افرادی که در جریان انشعاب سال 98 از حککا جدا شدند، با نویدی پور، با عبدالله مهتدی، با خطاب سابیر ( از اعضا سابق حزب کمونیست کارگری عراق )، به همدیگر در جریان انشعاب سال 2004، با کسانی که سال 99 از حککع انشعاب کردند، با مسئول وبلاگ

کردستان میدیا، با م. رازی، و دهها مورد دیگر بیانگر این نکته هست که اساسا حککا نره‌ای به آزادی و انتقاد و مخالفت و شفاف سازی اعتقاد ندارد و هر کس کوچکترین انتقادی بکند اتوماتیک وار عامل و عضو وزارت اطلاعات است. آنچه حالا از مقلدان حکمت در حککا می بینیم، همان کاریست که به درازای عمر فعالیت رنگین حککا شاهد آن بوده‌ایم. قطعا آقای رضایی و همه‌ی آنانی که فاصله خود را با این گذشته مشخص نکرده‌اند و هنوز از خود انتقاد نکرده‌اند\_ چه حکمتیست‌ها و چه اعضاء حککا \_ شریک و عامل این گذشته هستند.

به باور من هرچند بزرگنمایی و اهمیت دادن به جریانی مثل کمونیست کارگری نمی تواند زیاد صحیح باشد و به مطرح شدن و مسئله شدن آنها کمک می کند، اما در جای خود و به مقتضای زمان و اهمیت مورد و مسئله‌ای که مطرح هست، لازم هست که ماهیت، سیاست، اقتصاد و تاثیرات ککا برای مردم ، خصوصا جوانان تشریح و شفاف سازی شود تا از تاثیرات مخرب بیشتر و بدنام کردن چپ و آزادیخواهی و برابری طلبی جلوگیری و کاسته شود. و به نظر من این وظیفه و کار هر فرد دلسوز و متعهد هست و باید در جای خود افشا شوند.

به باور من مخالفت و شیوه برخورد حککا با کنفرانس برلین چیزی غیر و بیشتر از یک مخالفت سیاسی و اعتراض دمکراتیک بود.

\* این مطلب به دو زبان فارسی و کردی تهیه شده است.

24 September 2005